

غزلت سعدی

بر اساس نسخه دکتر محمد عسکری و دکتر قاسم غنیر

غزلیات سعدی

مشرف الدین مصلاح ابن عبد الله سعدی شیرازی

بر اساس نسخه محمد علی فردوغری

تیراژ: ۵۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

انتشارات مهتاب عدالت

۵-۳-۹۸۴۷۲-۹۸۴۷۲-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

مرکز بخش: انتشارات مهتاب عدالت

اصفهان، نجف آباد، خیابان شریعتی، بعد از چهارم، پلاک ۱

جنب آتش نشانی، کوچه امید

تلفن: ۰۹۱۳۸۷۱۴۲۵۵ / ۰۹۱۳۸۳۱۴۲۰۰

سعدی، مصاح بن عبدالله، - ۹۶۹۱ق.

Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah

غزلیات

غزلیات سعدی بر اساس نسخه محمدعلی فروغی/ مشرف الدین مصلاح بن عبدالله سعدی شیرازی.

نجف آباد: انتشارات مهتاب عدالت، ۱۳۹۸.

۱۹۰ص.

978-600-98472-3-5

فہما

شعر فارسی -- قرن ۷ق.

Persian poetry -- 13th century

۱۳۹۷ت ۵۲۰۹PIR

۲۱/۱۸۹

۵۵۸۲۵۵۶

سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

غزل ۵۰: عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست
 غزل ۵۱: آن نه زلفت و بناگوش که روزست و شبست
 غزل ۵۲: آن ماه دوهفته در نقابت
 غزل ۵۳: بیدار در حل مشکلاتست
 غزل ۵۴: سرو چمن پیش اعتدال تو پیشت
 غزل ۵۵: مجنون عشق را دگر امروز خالست
 غزل ۵۶: ای کاب زندگانی من در دهان توست
 غزل ۵۷: هر صبحدم نسیم گل از بوستان توست
 غزل ۵۸: اتفاقم به سر کوی کسی افتادست
 غزل ۵۹: این تویی یا سرو بستانی به رفتار آمدست
 غزل ۶۰: شب فراق که داند که تا سحر چندست
 غزل ۶۱: افسوس بر آن دیده که روی تو ندیدست
 غزل ۶۲: ای لعلت خندان لب لغت که مزیدست
 غزل ۶۳: از هر چه می رود سخن دوست خوشترست
 غزل ۶۴: این بوی روح پرور از آن خوی دلبرست
 غزل ۶۵: صیب یاران و دوستان هنرست
 غزل ۶۶: هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظرست
 غزل ۶۷: فریاد من از فراق یارست
 غزل ۶۸: چشمت خوشست و بر اثر خواب خوشترست
 غزل ۶۹: عشرت خوشست و بر طرف جوی خوشترست
 غزل ۷۰: ای که از سرو روان قد تو چالاکترست
 غزل ۷۱: دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگست
 غزل ۷۲: پای سرو بوستانی در گنگست
 غزل ۷۳: دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکست
 غزل ۷۴: شراب از دست خوبان سلسبیلست
 غزل ۷۵: بکارم چو زلف یار پریشان و درهمست
 غزل ۷۶: یارا بهشت صحبت یاران همدست
 غزل ۷۷: ببر من که صبوحی زدهام خرقه حرامست
 غزل ۷۸: امشب به راستی شب ما روز روشنست
 غزل ۷۹: این باد بهار بوستانست
 غزل ۸۰: این خط شریف از آن بنانست
 غزل ۸۱: چه رویت آن که پیش کاروانست
 غزل ۸۲: هزار سختی اگر بر من آید آسانست
 غزل ۸۳: مگر نسیم سحر بوی زلف یار منست
 غزل ۸۴: بز من مهرس که در دست او دلت چونست
 غزل ۸۵: با مهر و با منش گینست
 غزل ۸۶: بخت جوان دارد آن که با تو قریزست
 غزل ۸۷: بر می رو شیدست که رفتست ایست
 غزل ۸۸: به خردی، به پارسا و نیک خوشت
 غزل ۸۹: بختا ۵۵ دودست در محبت دوست
 غزل ۹۰: سرمست در آمدن در دست
 غزل ۹۱: سفر دراز تو دایه غلب دوست
 غزل ۹۲: بکس به چشم در نم که به عزم مثل اوست
 غزل ۹۳: یار من آن که لطف و دود یار اوست
 غزل ۹۴: خورشید زیر سایه زلف چو شام اوست
 غزل ۹۵: آن که دل من چو گوی در خم چوگان اوست
 غزل ۹۶: ز هر چه هست گزیرست و ناگزیر از دوست
 غزل ۹۷: صبحی مبارکست نظر بر جمال دوست
 غزل ۹۸: گفتیم مگر به خواب ببینم خیال دوست
 غزل ۹۹: صبح می خندد و من گریه کنان از غم دوست
 غزل ۱۰۰: این مطرب از کجاست که برگشت نام دوست

غزل ۱: اول دفتر به نام ایزد دانا
 غزل ۲: ای نفس خرم باد صبا
 غزل ۳: روی تو خوش می نماید آینه ما
 غزل ۴: اگر تو فارغی از حال دوستان یارا
 غزل ۵: شب فراق نخواهم دواج دیبا را
 غزل ۶: پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
 غزل ۷: مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا
 غزل ۸: بن اندازه بیرون تشنگم ساقی بیار آن آب را
 غزل ۹: بگر ماه من برافکند از رخ نقاب را
 غزل ۱۰: با جوانی سرخوشت این پیر بی تدبیر را
 غزل ۱۱: وقت طرب خوش یافتن آن دلیر طناز را
 غزل ۱۲: دوست می دارم من این نالین دلسوز را
 غزل ۱۳: وه که گر من بازبینم روی یار خویش را
 غزل ۱۴: اشب سبکتر می زند این طبل بی هنگام را
 غزل ۱۵: برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق قام را
 غزل ۱۶: تا بود بار غمت بر دل بی هوش مرا
 غزل ۱۷: چه کند بنده که گردن نهد فرمان را
 غزل ۱۸: ساق آن کوزه یاقوت روان را
 غزل ۱۹: من سخنداد آن لطیف بازو را
 غزل ۲۰: لایالی چو دفتر دانی را
 غزل ۲۱: به دست دانه لبی را
 غزل ۲۲: من بین خورشید ندیدم روی را
 غزل ۲۳: بر قیام ابرو و لول شادان نشستم
 غزل ۲۴: وقتی دل سوخته رفت به تانها
 غزل ۲۵: اگر تو بر فکنی در لب شهر آب
 غزل ۲۶: به ما را همه شب نمی پرد خواب
 غزل ۲۷: ماه رویا روی خوب از من تاب
 غزل ۲۸: سرمست در آمد از خرابات
 غزل ۲۹: مبتاسبد و موزون حرکات دلفریبت
 غزل ۳۰: هر که خصم اندر او کند انداخت
 غزل ۳۱: چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت
 غزل ۳۲: معلمت همه شوخی و دلبری آموخت
 غزل ۳۳: بکین شود همه کس را به روزگار ارادت
 غزل ۳۴: دل هر که صید کردی نکند سر از کمندت
 غزل ۳۵: دوست دارم که ببوشی رخ همچون قمرت
 غزل ۳۶: بنده وار آمد به زنهارت
 غزل ۳۷: بهندار از لب شیرین عبارت
 غزل ۳۸: چه دلها بردی ای ساقی به ساق فتنه انگیزت
 غزل ۳۹: بی تو حرامست به خلوت نشست
 غزل ۴۰: چنان به موی تو اشتقام به بوی تو مست
 غزل ۴۱: بپیر آمدی ای نگار سرمست
 غزل ۴۲: بنشاید گفتن آن کس را دلی هست
 غزل ۴۳: اگر مراد تو ای دوست بی مرادی هست
 غزل ۴۴: بوی گل و باتنگ مرغ برخاست
 غزل ۴۵: خوش می رود این پسر که برخاست
 غزل ۴۶: دیگر نشنیدیم چنین فتنه که برخاست
 غزل ۴۷: سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
 غزل ۴۸: صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست
 غزل ۴۹: خرم آن بقعه که آرامگاه یار آن جاست

غزل ۱۰۱: ای بیک پی خسته که داری نشان دوست
 غزل ۱۰۲: تا دستها کمر نکنی بر میان دوست
 غزل ۱۰۳: جز بند گذشت جدایی میان ما ای دوست
 غزل ۱۰۴: مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست
 غزل ۱۰۵: آب حیات نمست خاک سر کوی دوست
 غزل ۱۰۶: شدای به روزگار گدایان کوی دوست
 غزل ۱۰۷: بصیحه خاکی به صحرا برد باد از کوی دوست
 غزل ۱۰۸: مرا خود با تو چیزی در میان هست
 غزل ۱۰۹: بیا بیا که مرا با تو ماجرای هست
 غزل ۱۱۰: هر چه در روی تو گوید به زیبایی هست
 غزل ۱۱۱: بشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
 غزل ۱۱۲: زهی رفیق که با چون تو سربالایست
 غزل ۱۱۳: مرا از آن چه که بیرون شهر صحرایست
 غزل ۱۱۴: بدو نیست درد عشق که هیچش طیب نیست
 غزل ۱۱۵: بکست آن کس سر پیوند تو در خاطر نیست
 غزل ۱۱۶: بگره ای از تو هست و گر نیست
 غزل ۱۱۷: به گشتی که مشک چون فراق یار نیست
 غزل ۱۱۸: آن ندارد که جانشین نیست
 غزل ۱۱۹: هر چه راهی است با را با تو روی جنگ نیست
 غزل ۱۲۰: خبرت به سر رو تو آرام نیست
 غزل ۱۲۱: بیا فراق چند سازم گنگ تنه نیست
 غزل ۱۲۲: در من این هست صبر و نگرویان نیست
 غزل ۱۲۳: بدو من این هست که نرم ز رو نیست
 غزل ۱۲۴: روز وصل قرار بدین نیست
 غزل ۱۲۵: بکس ندانم که در این شهر گر تار تو نیست
 غزل ۱۲۶: نه خود اندر زمین نظیر تو نیست
 غزل ۱۲۷: بدل نمادست که گوی خم چوگان تو نیست
 غزل ۱۲۸: چو ترک دلیر من شادی به شنگی نیست
 غزل ۱۲۹: خسرو آنست که در صحبت او شیرین نیست
 غزل ۱۳۰: بوش دور از رویت ای جان جانم از غم تاب داشت
 غزل ۱۳۱: بدوشم آن سنگ دل پریشان داشت
 غزل ۱۳۲: چو ابر زلف تو پیرامن قمر می گشت
 غزل ۱۳۳: خیال روی توام دوش در نظر می گشت
 غزل ۱۳۴: بدلی که دید که پیرامن خطر می گشت
 غزل ۱۳۵: بان را که میسر نشود صبر و قناعت
 غزل ۱۳۶: ای دینت آسایش و خندینت آفت
 غزل ۱۳۷: بکست آن لعبت خندان که پری وار برفت
 غزل ۱۳۸: عشق در دل ماند و بار از دست رفت
 غزل ۱۳۹: دلم از دست غمت دامن صحرا بگرفت
 غزل ۱۴۰: چشمم چو تیغ غمه خون خوار برگرفت
 غزل ۱۴۱: هر که دلدارم دید از دلش آرام رفت
 غزل ۱۴۲: ای کسوت زیبایی بر قامت چالاکت
 غزل ۱۴۳: این که تو داری قیامتست نه قامت
 غزل ۱۴۴: ای که رحمت می ناید بر منت
 غزل ۱۴۵: آفرین خدای بر جانست
 غزل ۱۴۶: ای جان خردمندان گری خم چو گنگست
 غزل ۱۴۷: جان و تنم ای دوست فدای تن و جانست

غزل ۱۴۸: چو نیست راه برون آمدن ز میدانست
 غزل ۱۴۹: چه لطیفست قبا بر تن چون سرو روانست
 غزل ۱۵۰: خوش می زوی به تنها تن فدای جانست
 غزل ۱۵۱: بگر جان طلبی فدای جانست
 غزل ۱۵۲: بیا که نوبت صلحت و دوستی و عنایت
 غزل ۱۵۳: سر تسلیم نهانیم به حکم و رایست
 غزل ۱۵۴: جان من جان من فدای تو باد
 غزل ۱۵۵: زان گه که بر آن صورت خویم نظر افتاد
 غزل ۱۵۶: فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر افتاد
 غزل ۱۵۷: بیش رویت قمر نمی تابید
 غزل ۱۵۸: مویت رها مکن که چنین بر هم او فتد
 غزل ۱۵۹: نه آن شست که کس در میان ما گنجد
 غزل ۱۶۰: حدیث عشق به طومار در نمی گنجد
 غزل ۱۶۱: کس این کند که ز یار و دیار برگردد
 غزل ۱۶۲: طرفه می دارند یاران صیر من بر داغ و درد
 غزل ۱۶۳: هر که می با تو خورد عریزه کرد
 غزل ۱۶۴: دیدار یار غایب دانی چه نوق دارد
 غزل ۱۶۵: که می زود به شفاعت که دوست بازارد
 غزل ۱۶۶: هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی
 غزل ۱۶۷: گر از جفای تو روزی دلم بینازد
 غزل ۱۶۸: کس این کند که دل از یار خویش بردارد
 غزل ۱۶۹: تو را ز حال پریشان ما چه غم دارد
 غزل ۱۷۰: غلام آن سبک روحم که با من سر گران دارد
 غزل ۱۷۱: مگر نسیم سحر بوی یار من دارد
 غزل ۱۷۲: هر آن ناظر که منظوری ندارد
 غزل ۱۷۳: آن که بر بسترن از غایبه خالی دارد
 غزل ۱۷۴: آن شکر خنده که پرنوش دهانی دارد
 غزل ۱۷۵: بازت ندانم از سر پیمان ما که برد
 غزل ۱۷۶: آن کبست کند رفتش صیر از دل ما می برد
 غزل ۱۷۷: هر گه که بر من آن بت عیار بگذرد
 غزل ۱۷۸: کبست آن فتنه که با تیر و کمان می گذرد
 غزل ۱۷۹: کس آن ماه منور که چنین می گذرد
 غزل ۱۸۰: اندک نبود آن رخ دلبد نهان کرد
 غزل ۱۸۱: آه زاری غیر آورد
 غزل ۱۸۲: زده شو هر که دش دوست بمیرد
 غزل ۱۸۳: کدام کس با تو درگیرد
 غزل ۱۸۴: دلم دل از هوس یار بر نمی گیرد
 غزل ۱۸۵: کسی به عیب من چه سخن بپردازد
 غزل ۱۸۶: بگشت و باز منم در خرم خون زد
 غزل ۱۸۷: هشیار کسی باید کردی بپرهیزد
 غزل ۱۸۸: به حدیث در نیایی که لبست شکر نریزد
 غزل ۱۸۹: آه اگر دست دل من به تمنای نرسد
 غزل ۱۹۰: از این تعلق بیهوده تا به من چه رسد
 غزل ۱۹۱: کی برست این گل خندان و چنین زیبا شد
 غزل ۱۹۲: گر آن مراد شبی در کنار ما باشد
 غزل ۱۹۳: شورش بلبلان سحر باشد
 غزل ۱۹۴: شب عاشقان بدلی چه شبی دراز باشد
 غزل ۱۹۵: از تو دل بر نکند تامل و جانم باشد
 غزل ۱۹۶: سر جانان ندارد هر که او را خوف جان باشد

غزل ۲۴۸: شوخی مکن ای یار که صاحب نظر اند
 غزل ۲۴۹: این جا شکر ی هست که چندین گمسانند
 غزل ۲۵۰: خوب رویان جفا پیشه وفا نیز کنند
 غزل ۲۵۱: اگر تو بر شکنی دوستان سلام کنند
 غزل ۲۵۲: نشاید که خوابان به صحرای روند
 غزل ۲۵۳: به بوی آن که شبی در حرم بیاسایند
 غزل ۲۵۴: اخترانی که به شب در نظر ما آیند
 غزل ۲۵۵: تو را سماع نباشد که سوز عشق نبود
 غزل ۲۵۶: نفسی وقت بهارم صحرای بود
 غزل ۲۵۷: از دست دوست هر چه ستائی شکر بود
 غزل ۲۵۸: مرا راحت از زندگی دوش بود
 غزل ۲۵۹: ناچار هر که صاحب روی نکو بود
 غزل ۲۶۰: من چه در پای تو ریزم که خورای تو بود
 غزل ۲۶۱: یارب شب دوشین چه مبارک سحری بود
 غزل ۲۶۲: عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود
 غزل ۲۶۳: گفتش سیر ببینم مگر از دل برود
 غزل ۲۶۴: هر که مجموع نباشد به تماشا نرود
 غزل ۲۶۵: هر که را با جفای هست به بستان نرود
 غزل ۲۶۶: در من این عیب قیامت و به در می نرود
 غزل ۲۶۷: سروبالایی به صحرای می رود
 غزل ۲۶۸: ای ساربان آهسته رو کرام جاتم می رود
 غزل ۲۶۹: آن که مرا آرزوست دیر میسر شود
 غزل ۲۷۰: هر لحظه در بزم دل از اندیشه خون شود
 غزل ۲۷۱: بخت این کند که رای تو با ما یکی شود
 غزل ۲۷۲: آن که نقشی دیگش جایی مصور می شود
 غزل ۲۷۳: مفتای می رود از عمر و به ده روز کشود
 غزل ۲۷۴: چه سروست آن که بالا می نماید
 غزل ۲۷۵: نگمتر روزه بسیاری نباید
 غزل ۲۷۶: به حسن دلبر من هیچ در نمی باید
 غزل ۲۷۷: بخت بآزاید از آن در که یکی چون در آید
 غزل ۲۷۸: سروی چو تو می باید تا باغ بیاراید
 غزل ۲۷۹: فراق را دلی از سنگ سختتر باید
 غزل ۲۸۰: مرو به خواب که خوابت ز چشم برآید
 غزل ۲۸۱: امیدوار چنانم که کار بسته برآید
 غزل ۲۸۲: را چو آرزوی روی آن نگار آید
 غزل ۲۸۳: سرمست اگر درایی عالم به هم برآید
 غزل ۲۸۴: به لاله رخان هر که عشق باز آید
 غزل ۲۸۵: کار نی که از مصر به شیراز آید
 غزل ۲۸۶: آن که چشمش با سر می شاق آید
 غزل ۲۸۷: در چندان آرمند که وصفش در بیان آید
 غزل ۲۸۸: که برگشتن به یور عبیر می آید
 غزل ۲۸۹: آن نه عصمت که از دانه می آید
 غزل ۲۹۰: تو را سروست که ما فرو نمی آید
 غزل ۲۹۱: آنک از جنت فردوس یکی می آید
 غزل ۲۹۲: شیرین دهان آن بت عیار بنگرید
 غزل ۲۹۳: آفتابست آن پری رخ یا ملایک یا بشر
 غزل ۲۹۴: آمد که آن که بوی گلزار
 غزل ۲۹۵: خفتن عاشق بیکست بر سر دنیا و خار
 غزل ۲۹۶: دولت جان پرورست صحبت آموزگار
 غزل ۲۹۷: زنده کدامست بر هوشیار

غزل ۱۹۷: نظر خدای ببین طلب هوا نباشد
 غزل ۱۹۸: با کاروان مصری چندین شکر نباشد
 غزل ۱۹۹: تا حال منت خبر نباشد
 غزل ۲۰۰: چه کسی که هیچ کس را به تو بر نظر نباشد
 غزل ۲۰۱: آن به که نظر باشد و گفتار نباشد
 غزل ۲۰۲: جنگ از طرف دوست دل آزار نباشد
 غزل ۲۰۳: تو را ندیدن ما غم نباشد
 غزل ۲۰۴: بگو گویمت که سروی سرو این چنین نباشد
 غزل ۲۰۵: اگر سروی به بالای تو باشد
 غزل ۲۰۶: بدر پای تو افتادن شایسته دمی باشد
 غزل ۲۰۷: تو را خود یک زمان با ما سر صحرای نمی باشد
 غزل ۲۰۸: مرا به عاقبت این شوخ سیمت بکشد
 غزل ۲۰۹: تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد
 غزل ۲۱۰: خواب خوش من ای پسر مستخوش خیال شد
 غزل ۲۱۱: امروز در فراق تو دیگر به شام شد
 غزل ۲۱۲: هر که شیرینی فروش مشتری بر وی بجوشد
 غزل ۲۱۳: نوش بی روی تو آتش به سرم بر می شد
 غزل ۲۱۴: سرمست ز کاشانه به گلزار برآمد
 غزل ۲۱۵: کز دم آن سرو روان باز آمد
 غزل ۲۱۶: روز بر آمد ای پسر هوشمند
 غزل ۲۱۷: آن را غمی چون غم من نیست چه داند
 غزل ۲۱۸: سرو که در به بالای تو ماند
 غزل ۲۱۹: منی که رو تو نیست حال من داند
 غزل ۲۲۰: بدم جفا تو در دهامی آید
 غزل ۲۲۱: مجلس ما امروز بستان ماند
 غزل ۲۲۲: حسن تو دایم در بزم نماند
 غزل ۲۲۳: عجب پیروانم حدیث پیش بران که ماند
 غزل ۲۲۴: گلبنان پیرایه بر خود دهاند
 غزل ۲۲۵: اینان مگر ز رحمت خدا آید
 غزل ۲۲۶: درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند
 غزل ۲۲۷: آخر ای سنگ دل سیم زخندان با چند
 غزل ۲۲۸: کاروان می رود و بار سفر می بندند
 غزل ۲۲۹: پیش رویت دگران صورت بر دیوارند
 غزل ۲۳۰: شاید این طلعت میمون که به فالش دارند
 غزل ۲۳۱: تو آن نه ای که دل از صحبت تو برگیرند
 غزل ۲۳۲: دو چشم مست تو کز خواب صبح برخیزند
 غزل ۲۳۳: روندگان مقیم از بلا نبره یزند
 غزل ۲۳۴: آفتاب از کوه سر بر میزند
 غزل ۲۳۵: بللی بی دل نوایی میزند
 غزل ۲۳۶: توانگران که به جنب سرای درویشند
 غزل ۲۳۷: یار باید که هر چه یار کند
 غزل ۲۳۸: بخرام بالله تا صبا بوخ صنوبر بر کند
 غزل ۲۳۹: کسی که روی تو ببیند نگه به کس نکند
 غزل ۲۴۰: چه کند بنده که بر جور تحمل نکند
 غزل ۲۴۱: میل بین کان سروبالا می کند
 غزل ۲۴۲: سرو بلند بین که چه رفتار می کند
 غزل ۲۴۳: زلف او بر رخ چو جولان می کند
 غزل ۲۴۴: یار با ما بی وفایی می کند
 غزل ۲۴۵: هر که بی او زندگانی می کند
 غزل ۲۴۶: دلبرای پیش وجودت همه خوابان عدمند
 غزل ۲۴۷: با دوست باش گر همه آفاق دشمنند

غزل ۲۹۸: شرطست جفا کشیدن از یار
 غزل ۲۹۹: ای صبر پای دار که پیمان شکست یار
 غزل ۳۰۰: یار آن بود که صبر کند بر جفا یار
 غزل ۳۰۱: هر شب اندیشه دیگر کنم و رای دگر
 غزل ۳۰۲: به فلک می‌رسد از روی چو خورشید تو نور
 غزل ۳۰۳: پروانه نمی‌شکند از دور
 غزل ۳۰۴: آن کیست که می‌رود به نخبیر
 غزل ۳۰۵: از همه باشد به حقیقت گزیر
 غزل ۳۰۶: ای پسر دلربا وی قمر دالینور
 غزل ۳۰۷: دل پرگرفتگی از برم ای دوست دست گیر
 غزل ۳۰۸: فتنام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر
 غزل ۳۰۹: ما در این شهر غریبیم و در این ملک فقیر
 غزل ۳۱۰: از به خلق از جهانیان ممتاز
 غزل ۳۱۱: منقلب درون جامه ناز
 غزل ۳۱۲: بزرگ دولت آن کز درش تو آبی باز
 غزل ۳۱۳: برآمد باد صبح و بوی نوروژ
 غزل ۳۱۴: می‌آید صبح و خستین روز
 غزل ۳۱۵: بد روح و بد بخت این باد مشک بیز
 غزل ۳۱۶: ساقی سیمه چه خسی خیز
 غزل ۳۱۷: بوی بهار آمد به ای دل شیرین نفس
 غزل ۳۱۸: مشرب می‌شود به وقت نمی‌خواند از خروس
 غزل ۳۱۹: هر که بی دوست می‌برد از آبش
 غزل ۳۲۰: یاری به دست کن مرا امید خشن
 غزل ۳۲۱: آن که هلاک من می‌خواهد و مرا سلاخ
 غزل ۳۲۲: خجلست سرو بستان بر قام بلندتر
 غزل ۳۲۳: هر که نازک بود تن بارش
 غزل ۳۲۴: هر که نامهربان بود بارش
 غزل ۳۲۵: کس ندیدست به شیرینی و لطف و نازش
 غزل ۳۲۶: دست به جان نمی‌رسد تا به تو برافشانم
 غزل ۳۲۷: چون برآمد ماه روی از مطلع پیراهنش
 غزل ۳۲۸: رها نمی‌کند ایام در کنار منش
 غزل ۳۲۹: خوشست درد که باشد امید درمناش
 غزل ۳۳۰: زینهار از دهان خندان
 غزل ۳۳۱: هر که هست التفات بر جان
 غزل ۳۳۲: هر که سودای تو دارد چه غم از هر که جهان
 غزل ۳۳۳: خطا کردی به قول دشمنان گوش
 غزل ۳۳۴: قیامت باشد آن قامت در آغوش
 غزل ۳۳۵: یکی را دست حسرت بر بنگوش
 غزل ۳۳۶: رفتی و نمی‌شوی فراموش
 غزل ۳۳۷: هر یکی از عشق برآرد خروش
 غزل ۳۳۸: دلی که دید که غایب نشست از این درویش
 غزل ۳۳۹: گردن افراشته‌ام بر فلک از طالع خویش
 غزل ۳۴۰: هر کسی را هوس در سر و کاری در پیش
 غزل ۳۴۱: گرم قبول کنی و در برانی از بر خویش
 غزل ۳۴۲: یار بیگانه نگیرد هر که دارد یار خویش
 غزل ۳۴۳: نخواند بر گل رویت چه جای بلبل باغ
 غزل ۳۴۴: ساقی بده آن شراب گل‌رنگ
 غزل ۳۴۵: گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

غزل ۳۴۶: مرا رسد که برآرم هزار ناله چو بلبل
 غزل ۳۴۷: جزای آن که نگفتم شکر روز وصال
 غزل ۳۴۸: چشم خدا بر تو ای بدیع شامیل
 غزل ۳۴۹: به دل گمان مبر که نصیحت کند قبول
 غزل ۳۵۰: من ایستادم اینک به خدمت مشغول
 غزل ۳۵۱: نشسته بودم و خاطر به خویشان مشغول
 غزل ۳۵۲: جانان هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم
 غزل ۳۵۳: رفیق مهربان و یار همدم
 غزل ۳۵۴: وقت‌ها یک دم برآسودی تتم
 غزل ۳۵۵: انتبه قبل السحر یا دالغنام
 غزل ۳۵۶: چو بلبل سحری برگرفت نوبت بام
 غزل ۳۵۷: حکایت از لب شیرین دهان سیم اندام
 غزل ۳۵۸: زهی سعادت من کم تو آمدی به سلام
 غزل ۳۵۹: ساقیا می‌ده که مرغ صبح بام
 غزل ۳۶۰: شمع بخواد نشست باز نشین ای غلام
 غزل ۳۶۱: ماه چنین کس ندید خوش سخن و گش خرام
 غزل ۳۶۲: مرا دو دیده به راه و دو گوش بر پیغام
 غزل ۳۶۳: روزگار نیست که سودا زده روی توام
 غزل ۳۶۴: من اندر خود نمی‌یابم که روی از دوست
 غزل ۳۶۵: به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم
 غزل ۳۶۶: گو خلق بداند که من عاشق و مستم
 غزل ۳۶۷: من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم
 غزل ۳۶۸: دل پیش تو و دیده به جای نگرستم
 غزل ۳۶۹: چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم
 غزل ۳۷۰: من همان روز که آن خال بدیدم گفتم
 غزل ۳۷۱: من از آن روز که دریدم توام از انم
 غزل ۳۷۲: عشق‌بازی نه من آخر به جهان آوردم
 غزل ۳۷۳: هزار عهد کردم که گرد عشق نگردم
 غزل ۳۷۴: از در درآمدی و من از خود به درشدم
 غزل ۳۷۵: چنان در قید مهرت پای بندم
 غزل ۳۷۶: خدایان از درم باز آکت از جان آرزومندم
 غزل ۳۷۷: شکست عهد مودت نگار دلبندم
 غزل ۳۷۸: با تو به مرد پنجه بودم
 غزل ۳۷۹: به چه مشتاق و پریشان بودم
 غزل ۳۸۰: عهد به خستیدم بر سر پیمان بودم
 غزل ۳۸۱: دوستی که می‌کنی جان من دوفته ندیدم
 غزل ۳۸۲: من چون بودم به سبزه باغ
 غزل ۳۸۳: می‌روم و ز سر به وفا می‌نگرم
 غزل ۳۸۴: نرفت تا تو بر رفتی به ملک محترم
 غزل ۳۸۵: یک امشب که در دوش شاهد شکر
 غزل ۳۸۶: شب دراز به امید صبح بیدارم
 غزل ۳۸۷: من آن نیم که دل از مهر دوست بردارم
 غزل ۳۸۸: بمن این می‌تو که پروای تماشا دارم
 غزل ۳۸۹: باز از شراب دوشین در سر خمار دارم
 غزل ۳۹۰: نه دست‌رسی به یار دارم
 غزل ۳۹۱: من اگر نظر حرامست بسمی گناه دارم
 غزل ۳۹۲: من دوست می‌دارم جفا کز دست جانان
 غزل ۳۹۳: گر به رخسار چو ماهت صنما می‌نگرم

غزل ۳۹۶: من این طمع نکند کز تو کام بگیرم
 غزل ۳۹۷: از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم
 غزل ۳۹۸: نظر از مدحیان بر تو نمی‌اندازم
 غزل ۳۹۹: خنک آن روز که در پای تو جان اندازم
 غزل ۴۰۰: وه که در عشق چنان می‌سوزم
 غزل ۴۰۱: یک روز به شیدایی در زلف تو آویزم
 غزل ۴۰۲: من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم
 غزل ۴۰۳: در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
 غزل ۴۰۴: غم زمانه خورم یا فراق یار کشم
 غزل ۴۰۵: هزار جهد بکردم که سر عشق ببوشم
 غزل ۴۰۶: یار فراق دستان بس که نشست بر دلم
 غزل ۴۰۷: تا تو به خاطر منی کس نگذشت بر دلم
 غزل ۴۰۸: امروز مبارکست فاکم
 غزل ۴۰۹: تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم
 غزل ۴۱۰: چشم که بر تو می‌کنم چشم حسود می‌کنم
 غزل ۴۱۱: گر تیغ برکشد که محبان همی‌زنم
 غزل ۴۱۲: آن دوست که من دارم وان یار که من دانم
 غزل ۴۱۳: آن نه رویست که من وصف جمالش دانم
 غزل ۴۱۴: اگر دستم رسد روزی که انصاف از تو بستانم
 غزل ۴۱۵: هم زان و مونس جانم
 غزل ۴۱۶: من که منظر تو حیرانم
 غزل ۴۱۷: سخن عشق تو بی آن که براید به زبانت
 غزل ۴۱۸: دست من از کار جانم
 غزل ۴۱۹: مرا تا زبانت باشد، بمانم
 غزل ۴۲۰: ما سب چشمید و تو نورانی صدم
 غزل ۴۲۱: چون مر به ناله خویش این کار می‌کنم
 غزل ۴۲۲: آن کس که از او در محاسن و سکونم
 غزل ۴۲۳: ز دستم بر نمی‌برد که ز دلم بر تو بنشینم
 غزل ۴۲۴: من از تو صبر ندارم که بی بد نام
 غزل ۴۲۵: منم یارب در این دود که در یارم بینم
 غزل ۴۲۶: دلم تا عشقباغ آمد در او جرعم نمی‌بینم
 غزل ۴۲۷: من از این جا به ملامت نروم
 غزل ۴۲۸: نه از چنین حکایت کن نه از روم
 غزل ۴۲۹: تو میندار کز این در به ملامت برآوم
 غزل ۴۳۰: به تو مشغول و با تو هم‌راهم
 غزل ۴۳۱: امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم
 غزل ۴۳۲: ما دگر کس نگر فتم به جای تو ندیم
 غزل ۴۳۳: ما به روی دستان از بوستان آسوده‌ایم
 غزل ۴۳۴: ما در خلوت به روی خلق بیستیم
 غزل ۴۳۵: ای سروبالای سهی کز صورت حال آگهی
 غزل ۴۳۶: صرها در پی مقصود به جان گردیدیم
 غزل ۴۳۷: یگذاز تا مقابل روی تو بگنزم
 غزل ۴۳۸: ما دل دستان به جان بخریم
 غزل ۴۳۹: ما گدایان خیل سلطانیم
 غزل ۴۴۰: کاش کان دلبر عیار که من کشته‌ایم
 غزل ۴۴۱: عهد کریم که بی دوست به صحرا نرویم
 غزل ۴۴۲: گر غصه روزگار گویم
 غزل ۴۴۳: یکن چندان که خواهی جور بر من
 غزل ۴۴۴: یارب آن رویست یا برگ سمن
 غزل ۴۴۵: بدر وصف نیايد که چه شیرین دهشت آن
 غزل ۴۴۶: بای کودک خوبروی حیران
 غزل ۴۴۷: برخیز که می‌رود زمستان
 غزل ۴۴۸: خوشا و خرمای وقت حیران

غزل ۳۹۴: به خدا اگر بمیرم که دل از تو برنگیرم
 غزل ۳۹۵: گر من ز محبت بمیرم
 غزل ۳۹۶: چه خوشست بوی عشق از نفس نیازمندان
 غزل ۳۹۷: یگذاز تا بگرییم چون ابر در بهاران
 غزل ۳۹۸: بدر چشم مست می‌گوندت ببرد آرام هشیاران
 غزل ۳۹۹: فراق دوستش باد و یاران
 غزل ۴۰۰: سخت به نوق می‌دهد باد ز بوستان نشان
 غزل ۴۰۱: دیگر به کجا می‌رود این سرو خرامان
 غزل ۴۰۲: خفته خبر ندارد سر بر کنار جانان
 غزل ۴۰۳: ما نتوانیم و عشق پنجه در انداختن
 غزل ۴۰۴: چند بشابد به صبر دیده فرو دوختن
 غزل ۴۰۵: گر منصور شدی با تو در آمیختن
 غزل ۴۰۶: نبایستی هم اول مهر بستن
 غزل ۴۰۷: خلاف دوستی گردن به ترک دوستان گفتن
 غزل ۴۰۸: سهل باشد به ترک جان گفتن
 غزل ۴۰۹: طوطی نگوید از تو دلاویز تر سخن
 غزل ۴۱۰: چه خوش بود بد دلارام دست در گردن
 غزل ۴۱۱: دست با سرو روان چون نرسد در گردن
 غزل ۴۱۲: میان باغ حراست بر تو گردیدن
 غزل ۴۱۳: تا کی ای جان اثر وصل تو نتوان دیدن
 غزل ۴۱۴: آخر نگهی به سوی ما کن
 غزل ۴۱۵: چشم اگر با دوست داری گوش با دشمن مکن
 غزل ۴۱۶: گواهی امیست بر درد من
 غزل ۴۱۷: ای روی تو راحت دل من
 غزل ۴۱۸: وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من
 غزل ۴۱۹: ای به دیدار تو روشن چشم عالم بین من
 غزل ۴۲۰: دی به چمن برگشت سرو سخن‌گری من
 غزل ۴۲۱: نشان بخت بلندست و طالع میمون
 غزل ۴۲۲: بهشت آن یا زنج یا سیب سبین
 غزل ۴۲۳: صبحم از مشرق برآمد باد نوروز از یمین
 غزل ۴۲۴: چه روی و موی و بناگوش و خط و خالست
 غزل ۴۲۵: این
 غزل ۴۲۶: ای چشم تو دل‌غریب و جادو
 غزل ۴۲۷: من از دست کمانداران ابرو
 غزل ۴۲۸: گفتم به عین پای برآرم ز بند او
 غزل ۴۲۹: ای عشق چون بخورد تیر او
 غزل ۴۳۰: هر که به خدشتن رود ره نبرد به سوی او
 غزل ۴۳۱: ای سروریم سروی مانند این بالای تو
 غزل ۴۳۲: ای که در چشم عشقت مشوشم بی تو
 غزل ۴۳۳: ای طراوت و درخشانم در دستان اعلا روی تو
 غزل ۴۳۴: آن سرو ناز به که چه خوش می‌رود به راه
 غزل ۴۳۵: پنجه با ساعد سیمین که نیندازی به
 غزل ۴۳۶: ای که شمشیر جفا بر سر ما آفت‌های
 غزل ۴۳۷: ای رخ چون آینه افروخته
 غزل ۴۳۸: ای که ز دیده غایبی در دل ما نشسته‌ای
 غزل ۴۳۹: حلاست آن که ناخن دل‌بخت رفته‌ای
 غزل ۴۴۰: ای باغ حسن چون تو نهالی نیاخته
 غزل ۴۴۱: سرمست بقی لطیف ساده
 غزل ۴۴۲: ای یار جفاکرده پیوندیریده

ی

غزل ۴۹۵: می‌برزند ز مشرق شمع فلک زبانه
غزل ۴۹۶: ای صورتت ز گوهر معنی خزینه‌ای
غزل ۴۹۷: خلاف سرو را روزی خرامان سوی بستان آی
غزل ۴۹۸: قیمت گل برود چون تو به گلزار آبی
غزل ۴۹۹: خرم آن روز که چون گل به چمن بازاری
غزل ۵۰۰: تا کیم انتظار فرمایی
غزل ۵۰۱: تو از هر در که بزاری بدین خوبی و زیبایی
غزل ۵۰۲: تو با این لطف طبع و دلربایی
غزل ۵۰۳: تو پری زاده ندانم ز کجا می‌آیی
غزل ۵۰۴: چه رویت آن که دیدارش ببرد از من شکیبایی
غزل ۵۰۵: خیرت خرابتر کرد جراحت جدایی
غزل ۵۰۶: در پیجهای ز بهشتش به روی بگشایی
غزل ۵۰۷: گم راحت رسانی و رگزی
غزل ۵۰۸: مشتاق توام با همه جوری و جفایی
غزل ۵۰۹: من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی
غزل ۵۱۰: نه من تنها گرفتارم به دام زلف زیبایی
غزل ۵۱۱: هر که تماشایی رفتند به صحرائی
غزل ۵۱۲: چشمم ز این آب آبی
غزل ۵۱۳: دل ولوله عشق تو بر هر سر کوبی
غزل ۵۱۴: خستم به درخ جوگان تو گوئی
غزل ۵۱۵: چه کنم رفتن با ما سخن نمی‌گوئی
غزل ۵۱۶: کدام کس و مدام که رویت که جنوبی
غزل ۵۱۷: ای حسن خم از دفا اخلاقی بایی
غزل ۵۱۸: تو خون خلق بر روی در زبانی
غزل ۵۱۹: سر آن ندارد امشب که رانده آن
غزل ۵۲۰: که دست نشانه می‌گردد به آبی
غزل ۵۲۱: سل المصانع رگها تهیم فی اللوات
غزل ۵۲۲: تو هیچ عهد نیستی که صافیت
غزل ۵۲۳: همه عمر بر ندانم سر از این خمار مست
غزل ۵۲۴: یارا فدای پر کن از آن داروی مستی
غزل ۵۲۵: اگر مانند رخسارت گلی در بوستانمستی
غزل ۵۲۶: تعالی الله چه رویت آن که گویی آفتابمستی
غزل ۵۲۷: ای باد که بر خاک در دوست گزشتی
غزل ۵۲۸: یاد می‌داری که با من جنگ در سر داشتی
غزل ۵۲۹: سست پیمانها به یک ره دل ز ما برداشتی
غزل ۵۳۰: ندیدمت که بکردی وفا بدان چه بگفتی
غزل ۵۳۱: ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی
غزل ۵۳۲: چون قربانی نباشد زاهدی
غزل ۵۳۳: ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی
غزل ۵۳۴: بدیدی که وفا به جا نیاوردی
غزل ۵۳۵: میرز از من که هیچ یاد کردی
غزل ۵۳۶: ممکن سرگشته آن دل را که نست آموز غم کردی
غزل ۵۳۷: چه باز در دلت آمد که مهر بر کندی
غزل ۵۳۸: گفتم آهن دلی کنم چندی
غزل ۵۳۹: نگارا وقت آن آمد که دل با مهر پیوندی
غزل ۵۴۰: خلاف شرط محبت چه مصلحت بدی
غزل ۵۴۱: مگر دگر سخن دشمنان نیوشیدی
غزل ۵۴۲: آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگنری
غزل ۵۴۳: ای بری اگر به گوشه آن بام بگنری
غزل ۵۴۴: ای که بر دوستان می‌گنری
غزل ۵۴۵: بخت آینه ندانم که در او می‌نگری
غزل ۵۴۶: جور بر من می‌پسندد دلبری
غزل ۵۴۷: خانه صاحب نظران می‌بری

غزل ۵۴۸: دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
غزل ۵۴۹: دانست آستین چرا پیش جمال می‌بری
غزل ۵۵۰: دیدم امروز بر زمین قمری
غزل ۵۵۱: رفتی و همچنان به خیال من اندری
غزل ۵۵۲: بروی گشاده ای صنم طاق خلق می‌بری
غزل ۵۵۳: بسرو بستانتی تو یا مه با پری
غزل ۵۵۴: کس در نیامدست بدین خوبی از دری
غزل ۵۵۵: گر برود به هر قدم در ره دیدنت سری
غزل ۵۵۶: گر کنم در سر وفات سری
غزل ۵۵۷: هرگز این صورت کند صورتگری
غزل ۵۵۸: هر نویتم که در نظر ای ماه بگنری
غزل ۵۵۹: چو بست حال بستان ای باد نوبهاری
غزل ۵۶۰: خبر از عیش ندارد که ندارد یاری
غزل ۵۶۱: خوش بود یاری و یاری بر کنار سبزه زاری
غزل ۵۶۲: بدو چشم مست تو برداشت رسم هشجاری
غزل ۵۶۳: عصری به بوی یاری کریم انتظاری
غزل ۵۶۴: مرا دلپست گرفتار عشق دلداری
غزل ۵۶۵: من از تو روی نیچم گرم بیازاری
غزل ۵۶۶: نه تو گشتی به جای آرم و گفتم که نیازی
غزل ۵۶۷: اگر به تحفه جانان هزار جان آری
غزل ۵۶۸: کس از این نمک ندارد که تو ای غلام داری
غزل ۵۶۹: حدیث با شکرست آن که در دهان داری
غزل ۵۷۰: هرگز نبود سرو به بالا که تو داری
غزل ۵۷۱: تو اگر به حسن دعوی بکنی گواه داری
غزل ۵۷۲: این چه رفتارست کارمین از من می‌بری
غزل ۵۷۳: تو در کمند نیفتاده‌ای و معذوری
غزل ۵۷۴: مای تو به دل بر ندیم آب سنوری
غزل ۵۷۵: هر سلطنت که خواهی می‌کن که نالیدی
غزل ۵۷۶: باگر گللاه مشکین ز رخ براندازی
غزل ۵۷۷: امیوایم اگر صد رهم بیندازی
غزل ۵۷۸: تو خود به صحبت امثال ما نپردازی
غزل ۵۷۹: تا کی ای آتش سودا به سرم بر خیزی
غزل ۵۸۰: گر درون سوخته‌ای با تو بر آرد نفسی
غزل ۵۸۱: من نفس سرد بر امید کسی
غزل ۵۸۲: به سپهر آتیم گر تو کمان می‌کشی
غزل ۵۸۳: به این دل بنمیرد که تو جانش باشی
غزل ۵۸۵: اگر تو زده ای در لطف و رخ نمی‌بوشی
غزل ۵۸۶: به پای تو این دل حکایت همچنان باقی
غزل ۵۸۷: به قلم راست نه به صفت ستایی
غزل ۵۸۸: عصر به آخر عشق هنوز باقی
غزل ۵۸۹: دل دیوانگم هست و در غم می‌بازی
غزل ۵۹۰: عشق جانان در جهان هرگز نبود کاشکی
غزل ۵۹۱: سخت زیبا می‌روی بک بارگی
غزل ۵۹۲: بروی بپوش ای قمر خانگی
غزل ۵۹۳: بسم از هوا گرفتن که پری نمائد و بالی
غزل ۵۹۴: ترحم دلتی یا ذا المعالی
غزل ۵۹۵: هرگز حسد ندرم بر منصبی و مالی
غزل ۵۹۶: مرا تو جان عزیز و یار محترمی
غزل ۵۹۷: بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
غزل ۵۹۸: تو کدامی و چه نامی که چنین خوب خرامی

غزل ۵۹۹: چون تنگ نباشد دل مسکین حمامی
 غزل ۶۰۰: صاحب نظر نباشد دربند نیک نامی
 غزل ۶۰۱: ای دروغا گر شبی در بر خرابیت دیدمی
 غزل ۶۰۲: آسوده خاطر م که تو در خاطر منی
 غزل ۶۰۳: اگر تو میل محبت کنی و گر نکنی
 غزل ۶۰۴: بزنده بی دوست خفته در وطنی
 غزل ۶۰۵: سروقدی میان انجمنی
 غزل ۶۰۶: بکن نگشت در دلم تا تو به خاطر منی
 غزل ۶۰۷: بمن چرا دل به تو دادم که دلم می شکنی
 غزل ۶۰۸: ای سرو حقیقه معانی
 غزل ۶۰۹: هر آنم گر تو بازایی که در پایت کنم جانی
 غزل ۶۱۰: بندهام گر به لطف می خوانی
 غزل ۶۱۱: بهار آمد که هر ساعت رود خاطر به پستانی
 غزل ۶۱۲: جمعی که تو در میان ایشانی
 غزل ۶۱۳: ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی
 غزل ۶۱۴: بجز یک سو نه اگر شاهد درویشانی
 غزل ۶۱۵: ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی
 غزل ۶۱۶: بگویم آب و گلست آن وجود روحانی
 غزل ۶۱۷: بق دوستتست و نه شرط مهریانی
 غزل ۶۱۸: همه که ای دل و ادام و جمالست و جوانی

غزل ۶۱۹: چرا به سرکشی از من عیان بگردانی
 غزل ۶۲۰: فرخ صباح آن که تو بر وی نظر کنی
 غزل ۶۲۱: سرو ایستاده چه تو رفتار می کنی
 غزل ۶۲۲: چشم رضا و مرحمت بر همه باز می کنی
 غزل ۶۲۳: بنیدار می نمای و پرهیز می کنی
 غزل ۶۲۴: روزی به زندهانت گفتم به سیمینی
 غزل ۶۲۵: شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی
 غزل ۶۲۶: امروز چنانی ای پری روی
 غزل ۶۲۷: خواهم اندر پایش افتادن چو گوی
 غزل ۶۲۸: تا کی روم از عشق تو شوریده به هر سوی
 غزل ۶۲۹: گلست آن یاسمن یا ماه یا روی
 غزل ۶۳۰: مرجبا ای نسیم عذریبوی
 غزل ۶۳۱: وقت آن آمد که خوش باشد کنار سبزه جوی
 غزل ۶۳۲: سرو سیمینا به صحرا می روی
 غزل ۶۳۳: ای باد صبحم خبر دلستان بگوی
 غزل ۶۳۴: ای که به حسن قامتت سرو ندیده ام سہی
 غزل ۶۳۵: اگرم حیات بخشی و گرم هلاک خواهی
 غزل ۶۳۶: نشنیده ام که ماهی بر سر نهد کلاهی
 غزل ۶۳۷: ندانم از من خسته جگر چه می خواهی